

پیش‌خواب

حاشیه‌ای بر انتشار خاطرات آیت‌الله شیخ عقیف نایلسی از شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر

نقبی به ناگفته‌ها!

■ **شاهد توحیدی**

در باب زندگی و زمانه شهید مرجع والاقدر شهید آیت الله العظمی سیدمحمدباقر صدر، آثار متنوعی نشر یافته که آنچه هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از واپسین آنهاست. در این کتاب

آیت‌الله شیخ‌عقیف نایلسی از شاگردان آن متفکر

شهید به بیان خاطرات خویش از اسناد پرداخته و دفتر نشر معارف نیز با برگردان آن به زبان فارسی، به انتشار این مجموعه پرداخته‌است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر، از انگیزه‌های خویش برای نگارش آن این‌گونه سخن گفته است: «مدتی است می‌خواهم درباره این اندیشه درخشان و شخصیت عظیم بنویسم اما هر چن و س و تجربه‌ام بیشتر می‌شود زبان از بیان قاصر می‌گردد. دوست داشتم درباره تمام دغدغه‌ها و دردها و درگیری‌های او بنویسم و تا آنجا که ممکن است زبان به ستایش و افتخار نگشایم ولی طبع عالی و اندیشه عظیم او ناخواه مرا به این دام می‌کشاند، چندان که قدرت تأثیر‌گذاری و سحر بیان و همت والای او توان بیرون آمدن از این دام را از من می‌گیرد، سال‌ها یکی پس از دیگری می‌گذرند و من هنوز نمی‌دانم چطور درباره او حرف بزنم. مسائل متعددی را هم نمی‌توانم شفاف بیان کنم؛ چون نگران آنم که کسی حرفم را نفهمد و خیال کند قصدم از طرح برخی جزئیات اتهام بستن به علما یا تعرض به مراجع عظام است. در عین حال نمی‌خواهم خلاصه‌ای از ماجرا را شرح دهم یا از روی وقایع رد شوم، چون در این صورت هم مطلب ناقص می‌شود و هم حقیقت کم، و حرف‌هایم هیچ معنا و سودی نخواهند داشت. در عین حال نمی‌خواهم شخصیتی مانند این شهید سمعید در میان پشته اتهامات دوست و آتش ظلم و اجبار کم‌شود.



شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر

دیرزمانی گذشته است ولی احساسات من نسبت به او خاموش نشده و در ده‌ها مصیبت‌هایی که بر سر این رفقه چیزی از آن کم نکرده است. من همیشه بر این باور بودم‌ام که ما به آن ذهن و اندیشه نیازمندیم. آن شهید انرژی فوق‌العاده‌ای داشت و من باوجود احترام او تقدیر نسبت به همه علما، نمی‌توانم او را با هیچ یک از مراجع معاصر مقایسه کنم. صحبت درباره شهید صدر بدون در نظر گرفتن شرایط و موارد مبهم پیرامون او ممکن نیست. بااین حال سعی من در این کتاب تنها آن است که تجربه شخصی خودم را با او بنویسم – البته همان طور که می‌گویند حرف حرف می‌آورد- و فقط به مواردی اشاره کنم که آن زمان دیده یا شنیده‌ام و به آنها مطمئن هستم. لذا این کتاب منبعی جز نویسنده ندارد. درباره وقایع قبیل از ورود به نجف و بعد از خروج از آن که به شهید هم مربوط است، هم مطالب بسیاری نوشته شده و هم من اطلاعات خوبی دارم، اما به خاطر رابطه‌ام بااستاد-که به مرور زمان متحول شد- به شیوه خودم درباره آنها نوشته‌ام و فقط همان‌ها را که دیده و حس کرده‌ام نقل می‌کنم. الان که مشغول نگارش این کتاب هستم جهان گرفتار درد زایمان است تا نظامی نو در عراق متولد شود و کابوس سنگین حزب بعث و صدام از بین برود، هم او که عراق را در درگیری و دشمنی و بیماری و فقر غرق کرد و گرفتار ایستلاات نمود. عراقی که سیدصدر جان و خون خود را در راه آن فدا کرد. بی‌شک در این روزها که روزنه‌های نور امیدو خورشید زندگی نمایان است، روح پاک شهید همراهِ ماست اما میهنات و میهنات که بعد از او زندگی در عراق برای ما خوش باشد».

سازمان آگهی‌های روزنامه‌جوان تلفنی آگهی می‌پذیرد ۸۸۳۴۱۶۵۴



■ **محمدرضا کائینی**

این مقال حدود دو دهه قبل به قلم نگارنده آمد، لیک موضوع مورد بحث و نکات مندرج در آن، با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی موجود، همچنان به مناسبت و مفید به نظر می‌رسد. این

تحقیق را در سالروز درگذشت استاد بزرگوارم زنده‌یاد آیت‌الله علامه محمدتقی جعفری، به روح متعالی اش تقدیم می‌دارم. امید آنکه علاقه‌مندان به این‌گونه مباحث را مفید و مقبول اقتصد.

■ ■ ■

در برهه کنونی بحث در تمامی ابعاد مقوله «آزادی» به گونه‌ای جدی مطرح و به مثابه نقطه چالش حاضر عناصر و جریانات گوناگون فکری – سیاسی خوندنمایی می‌کند. در این میان سخن از آزادی بیان در بین سایر ابعاد و انواع آزادی، از مکانی خاصی برخوردار شده‌است. بروز دیدگاه‌های متفاوت با نیات و انگیزه‌های متناقض و نیز عدم انجام بررسی صحیح درباره چند و چون آن، موجب ایجاد نوعی تردید عمومی شده و در این میان، بستر مساعدی برای استفاده سوء از این نوع آزادی فراهم آمده‌است. بدون تردید تلاش در جهت تعدیل و در نهایت خاتمه وضعیت موجود، رسالتی خطیر است که بیش از هر چیز مجاهده و تکاپوی علمی عالمان متعهد را می‌طلبد. چه اینکه در چنین فضای ناسالمی، نه مجال پاسخ به سؤالاتی که برخی صادقانه در باب مقوله آزادی بیان در ذهن دارند، پدید می‌آید و نه مانعی در برابر جریان فزاینده سوء‌استفاده از این آزادی- که بیش از آنکه به تأمل عقلانی در این باره تکیه کند، مبتنی بر تحریک عاطفی مخاطبان خویش است- پدید خواهد آمد. در این نوشتار برآنیم تا مروری شتابناک بر ایده‌های مرحوم آیت‌الله علامه محمدتقی جعفری (قدس سره) در مورد ضوابط عقلانی آزادی بیان، گامی در راستای شفافیت حدود یک مقوله برداریم و به بررسی عواملی بنشینیم که وفاداری عملی بدان، می‌تواند این نوع آزادی را به مثابه راهکار نیل به حقیقت درآورد، همان‌گونه که عدم مراعات آن جز به نامکشوف و پر پرده ماندن واقعیت و سردرگمی جویندگان آن و نیز گرمی بازار اغواگران و سوءاستفاده‌طلبان نخواهد انجامید!

■ **در مقصد آزادی بیان**

بدیهی است شناخت و تشخیص این ضوابط، در گرو شناخت مقصد آزادی بیان است. به عبارت روشن‌تر در آغاز باید مشخص شود که به رسمیت شناختن آزادی بیان، با هدف تأمین کدام مصلحت است و چه سودی به همراه دارد؟ پاسخ این پرسش، بر همگان آشکار است. آزادی گفتار با هدف ارتقای آگاهی و دانش فردی و اجتماعی به رسمیت شناخته و در راستای نیل به پیشرفت و حیات معقول به کار گرفته می‌شود اما نباید از نظر دور داشت که این آزادی به همان میزان که می‌تواند در خدمت تعالی جامعه درآید، ممکن است به



آیت‌الله محمدتقی جعفری در کتابخانه شخصی

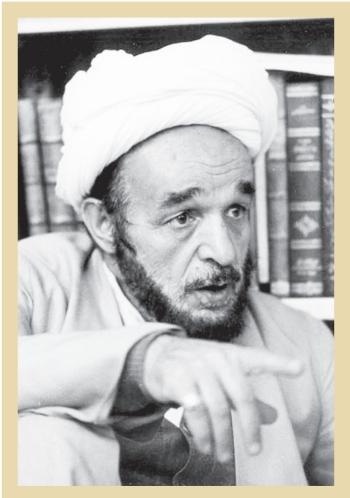


باید مشخص شود که به رسمیت شناختن آزادی بیان، با هدف تأمین کدام مصلحت است و چه سودی به همراه دارد؟ پاسخ این پرسش، بر همگان آشکار است. آزادی گفتار با هدف ارتقای آگاهی و دانش فردی و اجتماعی به رسمیت شناخته و در راستای نیل به پیشرفت و حیات معقول به کار گرفته می‌شود اما نباید از نظر دور داشت که این آزادی به همان میزان که می‌تواند در خدمت تعالی جامعه درآید، ممکن است به مثابه ابزار اغوا و ایجاد تردید عمومی در اجتماع نیز مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین این تجویز آزادی مطلق بیان، فاقد خاستگاه عقلانی است

بایسته‌های آزادی بیان به مثابه یکی از عرصه‌های حیات معقول از منظر زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری

ارزش جان «ولتر» چقدر بوده است؟

مثابه ابزار اغوا و ایجاد تردید عمومی در اجتماع نیز مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین تجویز آزادی مطلق بیان، فاقد خاستگاه عقلانی است و مطلق‌گویی‌هایی که از سوی برخی عناصر به ظاهر متفکر در این باب صورت پذیرفته‌است، بیش از آنکه بر مبنای علمی مبتنی باشد، معلول تعلقات عاطفی آنان است! بر این اساس علامه جعفری ضمن طرد آزادی مطلق بیان و تجویز آزادی معقول، در نقد کلمه قضاری که از ولتر در تأیید آزادی مطلق نقل شده‌است، ادعان می‌دارد: «شاید بتوان گفت چشمگیرترین جمله‌ای که درباره این آزادی گفته شده، همان جمله معروف نقل شده از ولتر است، او گفته است: من با این سخنی که تو می‌گویی مخالف ولی حاضر به خاطر اینکه تو این سخن را آزادانه بیان می‌کنی زندگی خود را از دست بدهم...! من نمی‌دانم ارزش جان ولتر برای او چقدر بوده است و باز نمی‌دانم اگر علت مخالفت



علامه محمدتقی جعفری: آیا می‌توان از آزادی مطلق بیان، بدون هیچ قید و شرطی دفاع کرد و آن را برای هر کس و در هر محیط و شرایطی تجویز کرد؟ آری می‌توان! ولی یک شرط دارد که صاحبان این نظر به نخست قهوه‌خانه‌ها، سینماها، میکده‌ها، قمارخانه‌ها و همه‌اماکن عمومی و خصوصی از کودکانها، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، خیابان‌ها، وسایل نقلیه و هر یک از خانه‌های شخصی مردم را، دانشکده‌ها و آکادمی‌های تعلی کنند که در حدود پنج مایلپسار از عضو نام بشر را در خود جای داده‌است!

او با سخن آن شخص، پایمال شدن حقوق انسان‌ها باشد- که حق آزادی هم یکی از آنان است- آیا باز ولتر حاضر بود جان خود را از دست بدهد تا آن‌کوه آتشفشان مواد گدازنده خود را بر مزه‌روان‌ها و مزه‌های پسر سرازیر و آنها آتیه کند؟ این است معنای آن ضرب‌المثل بسیار ساده که می‌گوید او از شدت حرصش به حلیم خود را در دیگ جوشان انداخت.»^(۱)

استاد فقید در بخش دیگری از گفتار خویش، در تخطئه آزادی مطلق بیان تصریح می‌کند: «آیا می‌توان از آزادی مطلق نقلی که می‌گوید او از شدت فداغ کرد و آن را برای هر کس و در هر محیط و شرایطی تجویز کرد؟ آری می‌توان! ولی یک شرط دارد که صاحبان این نظریه نخست قهوه‌خانه‌ها، سینماها، میکده‌ها، قمارخانه‌ها و همه اماکن عمومی و خصوصی از کودکانها، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، خیابان‌ها، وسایل نقلیه و هر یک از خانه‌های شخصی مردم را، دانشکده‌ها و آکادمی‌هایی تلقی کنند که در حدود پنج مایلپسار عضو به نام بشر را در خود جای داده‌است سپس هر چه به ذهنشان خطور می‌کند بگویند! و اقعا جای شگفتی است که این‌گونه مطلق‌گویی‌ها را از کسانی می‌شنویم که به تفکر و فراوانی معلومات مشهور شده‌اند و با کمال بی‌اعتنایی به کاربرد مغزها و توانایی روانی هر مردم می‌گویند هر چه به ذهنتان می‌آید و هر چه دلتان می‌خواهد بدون هیچ‌گونه قید و شرط قانونی بیان کنید!»^(۲)

بنابراین از آن‌رو که هدف از آزادی بیان تعالی است، هر شکل از آزادی بیان که مانع ایجاد آگاهی به مفهوم اصل آن شود، یا به تعبیر مرحوم علامه به ضرر مادی یا معنوی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد^(۳) مردود و غیرمجاز است.

■ در رهنی آزادی بیان
حال به بخش اصلی گفتار خویش، یعنی شرایطی می‌پردازیم که فقدان آنها می‌تواند آزادی بیان را از نیل به هدف و مصلحت خود تهی کند یا به عبارت روشن‌تر، ما درصدد اشاره به صلاحیت‌های ویژه‌ای هستیم که لازمه استفاده از این نوع آزادی است:

■ **۱- تخصص:** مفهوم این شرط، احراز نصایب لازم از صلاحیت علمی به گونه‌ای است که گوینده را در شناخت صحیح از غیر صحیح توانا کرده باشد. این شرط برگربگ‌ترین مری است که میان عناصر صالح و غیر صالح در استفاده از آزادی بیان وجود دارد. اظهارنظر عناصر فاقد صلاحیت علمی، نه تنها اهنگ حرکت به سوی واقعیت را شتابی نمی‌بخشد که این روند را کند می‌کند و موجب الایش ساخت علم و تحقیق به آقاتی چون التطاق می‌شود و در نهایت به غبارآلود شدن آن منتهی می‌شود. رعایت این ضابطه را روشن‌تر از آن شاخه‌های علوم از جمله علوم و معارف اسلامی صادق است، اما عمدتاً با علل و انگیزه‌های نفسانی فراوان مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌است و می‌گیرد. علامه جعفری اهمیت رعایت این ضابطه را روشن‌تر از آن می‌داند که نیاز به تذکر داشته باشد و در مواردی غفلت یا تغافل نسبت به آن را جرم می‌شمارد: «ذلیل لزوم شرط تخصص روشن‌تر از آن است که نیازی به تذکر داشته باشد، زیرا بدیهی است که شخص غیرمتخصص

از علم و معرفت، نسبت به اندیشه نوظهور بیگانه است و اظهار نظر چنین شخصی، چه بسا که جرم محسوب شود!»^(۴)

■ **۲- تعهد:** تحقق این شرط ضامن آن است که گوینده در استفاده از آزادی بیان، جز حقیقت‌جویی و شفافیت واقعیات و توجه دادن بدان انگیزه‌ای نداشته باشد. فقدان این اصل اخلاقی و تربیتی در وجود عناصر به ظاهر محقق، از آنان زنگیان مستی خواهد ساخت که تیغ به کف داشته و از توان پرده افکندن بر خوردار باشند. علامه جعفری که از این باطل بر خوردار باشند، علامه جعفری که از این شرط به عدالت تعبیر می‌کند، آن را به مثابه یکی از شاخص‌ترین عوامل مانع ورود انگیزه‌های نفسانی به ساحت بررسی و کاوش علمی برای تمامی محققان تجویز و تصریح می‌کند: «اما دلیل لزوم شرط عدالت- که منشأ آن احساس تعهد جدی است-

این است که اگر عدالت نباشد، اولاً: در هر اندیشه نوظهوری اظهار نظر می‌کند، اگرچه شایسته آن نباشد. ثانیاً: اگر محقق غیرعادل آن اندیشه نوظهور را با اینکه صحیح بوده محکوم کند، به خود صاحب اندیشه و جامعه خیانت کرده و چون شخصیت محکوم‌کننده به عنوان مقام باصلاحیت تلقی شده، آن خیانت در امانت تجلی خواهد کرد و اگر اندیشه نوظهوری را که باطل بوده است تصدیق کند باز با قیافه امانت به جامعه خیانت کرده‌است.»^(۵)

آنچه به عنوان مصادیق عدم تعهد در استفاده از آزادی بیان می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد، فراوان است که در این بخش از نوشتار، اشاره روشن به بارزترین آنها که مورد اشاره و نقد علامه جعفری نیز قرار گرفته‌است (با توجه به اینکه این موارد، هم اینک نیز در کانون مباحث فکری- اعتقادی جامعه مافراز دارد) مناسب به نظر می‌رسد:

۱- **۲- دخالت عناصر فاقد تخصص در مباحث تخصصی:** اظهار رای و نظر در باب مقولات تخصصی در عین عدم صلاحیت علمی، از مصادیق بر جسته عدم تعهد در بهره‌گیری از آزادی بیان است. این دخالت غیرمسئولانه، معمولاً به انگیزه‌های گوناگونی چون شیفتگی و شیدایی نسبت به شهرت یا منحرف کردن جریان استفاده معقول از این آزادی به نیت جلقویری از به مخاطره افتادن منافع فردی یا گروهی و غبارآلود کردن عرصه چالش‌های فکری صورت می‌پذیرد. در برهه کنونی جامعه ما، این آفت به نحو بازاری گریبانگیر ساحت فحس و بررسی مقولات فکری- دینی است و ظهور چهره‌هایی که در برامای اوقات بی‌خبری و بیگانگی آنان از بدیهی‌ترین گزاره‌های اعتقادی دین به شکل روشنی رخ می‌نماید، اما در عین حال همواره با ولع خاصی درصددند تا با ظاهر یک عالم دینی برای جامعه توقیع صادر کنند، از پدیده‌های در خور توجه به شمار می‌رود! علامه جعفری در مقام برشمردن مواردی چند از مصادیق عدم تعهد در استفاده از آزادی گفتار، نخست دخالت عناصر غیرمتخصص و طبعاً غیرمسئول را در مقولات علمی مورد اشاره قرار می‌دهد^(۶) که نمایانگر اهمیت توجه به این مهم در نزد اوست. بر این مبنای می‌توان به شکل نقلی آن استاد فقید از مقوله «پلورالیسم دینی» نیز دست یافت. علامه جعفری پلورالیسم دینی را در محدوده عالمان دین و تنها در حوزه مهمسات و ظنیات می‌پذیرد و در صورت عدم لحاظ اصول مسلم و قطعی در دین که دستخوش قرائات گوناگون قرار نمی‌گیرند، آن را بی‌معنا می‌شمارد. وی ضمن تأکید بر اصل اساسی که «درداشت‌های مختلف باید در جایی وارد میدان شوند که انسان‌های متخصص نظر بدهند»^(۷) تأکید می‌ورزد: «پلورالیسم دینی تنها بدین معنی می‌تواند مقبول باشد که ابتدا فرد یا گروه‌های انسانی اصولی را به مثابه حقایق ثابت و اصولی موضوعه یک دین بنگردند و آن پیش‌فرض‌ها مسلم باشد، سپس بر دازند به اینکه تحقق فلان اصل از کدام راه میسر تر است و نتیجه‌گیری نسبت بدان چگونه باید باشد یا آموزش آن چگونه باید باشد. اینها امری است که می‌تواند مشمول کثرت‌گرایی یا تنوع‌گرایی باشد ولی چنانچه اساس اصول موضوعه مورد بحث و تردید باشد، دیگر کثرت‌گرایی معنای محصلی نخواهد داشت و اصولاً راقبتی صورت نمی‌گیرد، بلکه یکی به نفی دیگری پرداخته است، به عبارت دیگر باید ما به الاشتراک‌ها و ما به الامتیازهایی داشت باشیم که مشترکات مفروض تلقی و در دسته دوم رقابت شود. اگر مسلمات و مشترکاتی نباشد، چه تحقیقی صورت خواهد پذیرفت؟»^(۸)

۲- **۲-۲- اضلال:** به مفهوم به گمراهی افکندن دیگران، از مصادیق روشن نقض تعهد در استفاده از آزادی بیان است. در این شیوه، گوینده به علت واهمه از ارائه ایده‌های خویشش در محفل عالمان و بیم ابطال آن، جمع ناآگاهانی را برمی‌گزیند که از حد نصاب علم و آگاهی لازم برای دفاع از عقاید خویش و نیز نقد افادات! گوینده بی‌بهراند و جز دو راه در پیش پای خویش نمی‌بیند؛ یا ناآگاهانه به پذیرش آنچه بر آنان عرضه شده است، تن دردهند و یا اینکه تشویش و تزلزل فکری و عناصر فاقد صلاحیت علمی، نه تنها اهنگ حرکت به سوی واقعیت را شتابی نمی‌بخشد که این روند را کند می‌کند و موجب الایش ساخت علم و تحقیق به آقاتی چون التطاق می‌شود و در نهایت به غبارآلود شدن آن منتهی می‌شود. رعایت این ضابطه را روشن‌تر از آن شاخه‌های علوم از جمله علوم و معارف اسلامی صادق است، اما عمدتاً با علل و انگیزه‌های نفسانی فراوان مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌است و می‌گیرد. علامه جعفری اهمیت رعایت این ضابطه را روشن‌تر از آن می‌داند که نیاز به تذکر داشته باشد و در مواردی غفلت یا تغافل نسبت به آن را جرم می‌شمارد: «ذلیل لزوم شرط تخصص روشن‌تر از آن است که نیازی به تذکر داشته باشد، زیرا بدیهی است که شخص غیرمتخصص

نتیجه‌ای دارد؟ این افراط کاری‌ها از آزادی پرستانی مانند جان استوارت میل ناشی شده‌است. آیا همه مردم مغرب‌زمین هگل یا کانت و همه مشرق زمینی‌ها ملاصدراهستند که می‌توانند یک حقیقت را از میان هزاران باطل تشخیص دهند؟ اگر به فکر جامعه هستیم و دلمان برای انسانیت می‌سوزد، این راهش نیست. برای انسان ابتدایی و حتی متوسط، همه صاحب‌نظرند! مخصوصاً اگر از قدرت استخدام الفاظ و تحریک احساسات بر خوردار باشند.»^(۹)

علامه فقید با تعبیری رسا و بدیع، دست یازیدن به اضلال را از بارزترین مصادیق قتل ارواح انسان‌ها می‌داند و آن را به مراتب فجیع‌تر از قتل فیزیکی آنها تلقی می‌کند و اظهار می‌دارد: «برخی از آیات و روایات ما اشاراتی دارند به اینکه اگر شما کسی را گمراه کنید، قاتل روح او هستید! اگر کاری کردید که بیچاره‌ای هدایت نشود، او را نابود ساخته‌اید. دقت در آن دسته از احکام فقهی که به وجود آوردن عوامل گمراهی (مانند کتب ضاله) و نگهداری و معاملات آن را مگر برای حسن استفاده شدیدا ممنوع می‌سازد، مؤید این است که باید آزادی در طرح عقاید غیراسلامی مستند به اغراض معقول باشد. در آیه شریفه من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیر نفس، مفسران بر طبق دلایل قابل اعتماد، قتل و احیای روحی را از مصادیق قتل و احیا بلکه بدتر از قتل فیزیکی محسوب کرده‌اند.»^(۱۰)

۳- **۳-۲- مقاومت در برابر حقایق:** مفهوم این سخن سر باز زدن از قبول واقعیات و پای فشردن بر عقاید باطل فردی یا علم به بطلان آن است. این‌گونه سرسختی‌ها، معمولاً مبنایی جز تعصب بی‌منا و کورکورانه بر افکار شخصی یا عدم شجاعت اذعان به اشتباهات و یا بیم از به مخاطره افتادن منافع فردی یا گروهی ندارد. نیک روشن است که اگر که هر دلیل اصحاب اندیشه و نظر در جامعه‌ای از ابطال باطل سر باز زنند و یا شجاعت کافی در اعتراف به خطایای خویش را نداشته باشند، حقایق همچنان در پس پرده تناقض‌گویی‌های متداول، مستور و نامکشوف خواهد ماند. علامه جعفری ضمن اشاره به این پدیده به عنوان مصادقی از بی‌عدالتی محققان، آن را در حکم خیانت به حقیقت، آن نیز از نوع خیانت‌هایی که نرزد عامه مردم امانت تلقی می‌شود، می‌داند.»^(۱۱)

۴- **۲-۴- سوءاستفاده از تسلط به کلمات و اصطلاحات:** به کارگیری الفاظ جذاب و اصطلاحات و عبارات گیرا به گونه‌ای که خواننده یا شنونده زیبایی و منات ظاهری کلام را به معنا و محتوای آن تعمیم و تسری دهد، از حيله‌هایی است که با تعهد علمی و حقیقت‌جویی مایبنت جدی دارد. این شیوه که در گذشته نیز مورد توجه برخی راهزنان عرصه فکر قرار داشته‌است، در مقطع زمانی حاضر از رونق فراوانی برخوردار شده‌است تا جایی که در بسیاری اوقات، توجه به ادبیات و شیوه گوش‌جاگیرین دقت به معنا و محتوا می‌شود و بسیاری افراد به پذیرش وحشی گوش‌فراوان در سخنی که از نصاب مناسبی از محتوای علمی بر خوردار، اما ظاهری ساده و به دور از لفاظیات داشته باشد، چندان رغبتی نشان نمی‌دهند! علامه جعفری در باب تأثیر دست یازیدن به این رویه به دور از اخلاق تصریح می‌کند: «ذوق شخصی و تسلط به کلمات و اصطلاحات، تأثیر فراوانی در جذب مغزها و روان‌های معمولی دارد. به همین جهت است که تلفاتش هم گاهی غیر قابل جبران است. این قضیه که دوران معاصر ما در پوچی غوطه‌ور است، به جهت رگبار نظر تاری بی‌اساس است که با محلات شگفت‌انگیز و جذاب مطرح می‌شود. نیک نویسنده خوش قلم می‌تواند حتی در مقوله خیالی بودن آزادی و لزوم جبر و استبداد، سخنانی زیبا و فریبنده براند و جامعه را دست بسته تحویل اقویا بدهد!»^(۱۲)

۳- **۳-۳- آگاهی:** دلیل شرط آگاهی، لزوم احاطه محقق به اطلاعاتی است که به نوعی به موضوع مورد بحث وی مرتبط است و او را در تلقی صحیح و قابل اعتماد از مقوله‌ای که وی در صدد بررسی آن است، توانا می‌سازد. به عبارت دیگر پس از تخصص که به مثابه شرط لازم در آزادی بیان به شمار می‌رود، آگاهی و توان نگرش به موضوعات از روایات گوناگون، به منزله شرط کافی در استفاده از آزادی گفتار محسوب می‌شود. اصل لزوم آگاهی، به شرح ذیل مورد تأکید و تصریح علامه جعفری قرار می‌گیرد: «شرط آگاهی برای این است که بررسی‌کنندگان و محققان با اشرف احاطه فراگیرتر درباره آن اندیشه به کار بپردازند. به عنوان مثال ممکن است برای شناخت صحیح یک قاعده حقوقی گذار محقق راستین به مسائلی از فرهنگ، روان‌شناسی و علوم سیاسی بیفتد که اگر حقوقدان از آن مسائل آگاهی نداشته باشد و بگوید «هن در آگاهی‌های فرهنگی، روانشناسی و سیاسی ندارم» از فهم آن قاعده حقوقی ناتوان بماند.»^(۱۳) آنچه تاکنون بر شمردیم سه ضابطه اساسی آزادی بیان و تبلیغ یعنی تخصص، تعهد و آگاهی از نظر گاه علامه جعفری بود. حال در ختام این نوشتار اشاره به یک پرسش و نیز پاسخ آن خالی از تناسب نیست که با توجه به این ضوابط، طبیعی است عده‌ای از عرصه و گردونه اظهار نظر حذف می‌شوند. آیا این حذف روند تحقیق و حرکت به سوی کشف واقعیات را کند نمی‌کند؟ مسلمان پاسخ منفی است، زیرا اساساً لحاظ این شرایط به نیت پیراستن ساحت آزادی گفتار از آفاتی است که به نامکشوف ماندن حقایق و غبارآلوده کردن ساحت این آزادی می‌انجامد و اقتضای آن را، هر چیز من جمله آزادی بیان، در راستای نمردهی هر چه بیشتر از آن است.

■ **پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ جوان» موجود است.**